

6

فرق فرامین شاهی و شرعی و حکومت‌های ایدئولوژیک با "قانون" مدرن

در بخش‌های قبل ما از ریشه‌های تاریخی و ابتدایی قانون مدرن حرف زدیم و با مراجعه به یونان باستان تا حدودی شاهد چرخش مفهومی معنای قانون از *thesmos* (تسموس) به *nomos* (نوموس) بودیم (عبور از احکام شرعی و الهی به قواعد شهری). به طوری که دریافتیم آنچه حاکم سیاسی در جوامع باستان از جایگاه بالا دست به پایین دست تدوین می‌کرد، یا برآمده از فرامین متولیان دینی بود، یا مجموعه فرمایشاتی بود که شخص سلطان و به صلاحدید خود برای مردم در نظر گرفته بود. آن نوشته‌ها به عبارتی یا "فرمان" بودند یا "شرع" و در ادامه گفته شد که آن مفاهیم هیچ ربطی به معنای قانونی که ما امروزه با آن روبرو هستیم ندارد. حتی در بخش قبل هم سری به معنای "قانون" و تاریخچه‌ی ورود این لفظ به زبان فارسی زدیم و مشاهده کردیم که این لفظ که به معنای ساختار و قاعده هست، تا حدودی از زبان یونانی و از لفظ *kanon* وام گرفته شده است و معنای معاصرش نزد باور عمومی مردم ایران، چیز مغشوشی است که ترکیبی از همان فرامین و شرعیات باستان و مفاهیم قوانین مدرن است. اما در این بخش تلاش می‌شود به معنای چیزی که یک "قانون" را از "فرمان" و "شرع" تفکیک می‌کند، بپردازیم.

فرمان و اشکال مختلفش:

"فرمان" برآمده از تصمیم یک فرد یا یک سازمان است. سلطان یا سازمان مسلط و متصل به قدرت سیاسی، برای کل افراد ساکن در آن جامعه و به صلاحدید خود قواعدی را تنظیم میکنند. که آن قواعد با موافقت یا بدون موافقت مردم و مالکان سرزمین لازم‌الاجرا هستند. این قواعد الزاما به ضرر مردم و مالکان سرزمین نخواهند بود و قواعد فوق، حتی می‌توانند نفعی برای افراد ساکن در جامعه داشته باشند، اما نکته‌ی مهم در تعریف "فرمان" این است، که این قواعد ضرورتی به تأیید مالکان

حزب ما حزبی برای آزادی-عدالت

سرزمین که همان مردم هستند ندارند و همانطور که گفته شد با یا بدون تأیید مردم لازم‌الاجرا نیستند. شاه یا سلطان هم در نهایت و به صلاحدید خود این قواعد را که به دستور حاکم "قانون" نامیده می‌شوند، به جامعه تحمیل می‌کند. از سویی این فرامین الزاما از جانب سلطان یا حاکم سیاسی مستبد بر مردم دیکته نمی‌شود بلکه می‌توانند توسط یک جامعه‌ی روحانی و دینی و ایدئولوژیک تمامیت خواه نیز به مردم تحمیل بشوند.

فرامین شرعی یا دستورات و احکام دینی بر آمده از مسائلی بیرون از منافع اکثریت جامعه هستند. این فرمان‌ها از جانب افرادی صادر می‌گردند که مدعی اند از حقایق عالم غیب مطلع اند و نیز صلاح آخرت انسان‌ها را بهتر تشخیص می‌دهند. فرامین فوق تا جایی که در درون جامعه‌ی دینی خاصی به کار گرفته شوند و پا در عرصه‌ی خیابان و عام مردم نگذارند، بر اساس میل فرمان‌پذیران تدوین شده و به کار گرفته می‌شود، اما زمانی که پای خود را از محدوده‌ی جامعه‌ی آماری خود بیرون می‌گذارند و می‌خواهند حد خویش را بر هر فردی که حتی به دنیا نیامده است تحمیل کنند اختلاف‌های مهم اجتماعی آغاز می‌شوند. حکومت‌هایی که به طور خاص از آن نوع از خاستگاه اعتقادی برخوردارند به غلط نام این دستورات یکطرفه را "قانون" می‌گذارند. چیزی که معمولا هیچ ربطی به منفعت یا ضرر مادی افراد ساکن در شهر ندارد و صرفا توصیه‌هایی است که به مرور و با تحمیل نکارندگانش شکل تحکم پیدا کرده است و لازم‌الاجرا هستند. در چنین شرایطی چون شارعین، این شبه قوانین خود را واجد دریافتی اصیل از حقیقت می‌دانند، مخالفین ایشان، به نوعی مخالف امر قدسی شناخته شده و سرنوشت‌های بسیار سختی در انتظار نپذیرندگان آن فرامین شرعی خواهد بود. در ساختار فرامینی که از شرع گرفته می‌شوند افراد موظف و مکلف به اجرای آن فرامین هستند و پاداش یا تنبیه در قبال رعایت یا عدم رعایت این قوانین در این دنیا به دوش حاکم شرع است و در پس از مرگ هم در جهانی که شارعین آن را متصور هستند، بازخواست خواهند شد

حالت دیگری از این نوع فرامین نیز وجود دارد که می‌توان آنها را از لحاظ محتوایی تلفیقی از آن فرامین شاهی و شرعی در نظر گرفت. این حالت از فرامین حتی می‌توانند از یک ایدئولوژی یا تفکر ایدئولوژیکی حاکم بر جامعه تبعیت کنند. حکومت‌های گروهی‌ای مثل فاشیست‌ها و کمونیست‌ها مجموعه فرامینی را به صلاحدیدشان و برآمده از ایدئولوژی خودشان بر تمام افراد جامعه حاکم می‌کنند و در آن ساختارها، تمام افراد ساکن در جامعه ملزم و موظف به اجرای آن فرامین هستند و فرمان‌نهندگان فوق، خود را در جای دانای کل و قانون‌گذار اعظم برای همه‌ی افراد جامعه اعلام می‌-

حزب ما حزبی برای آزادی-عدالت

کنند و همه ی افراد ساکن در چنین جوامعی، برای ایده‌ای به شباهت ساختارهای الهیاتی، باید زندگی و تلاش بکنند.

فرد خاطی در جوامع شرعی و شاهی و این گروه سوم از نوع حکومت، به راحتی به قتلگاه‌های مخوف ارسال می‌شود و حذف می‌گردد. در هر سه نوع ساختار فوق "قانون" امریست که شاه، شارع یا گروه‌های ایدئولوژیک بر جامعه تحمیل می‌کنند و آن قوانین، حاصل آگاهی جمعی یا تعیین و تکلیف مردم برای حاکم نیستند و مردم حقی در تدوین آن قوانین بر گردن ندارند. البته همانطور که مطرح شد، برخی از بخش‌های این فرامین می‌توانند به عنوان دستوراتی جهت بهینه کردن زندگی مردم به کار گرفته شوند، اما نمی‌توان نام "قانون" بر آنها نهاد. اساسا "قانون" چیزی است که بر اساس نیاز و اراده‌ی عموم افراد جامعه تدوین و اجرایی می‌شود و میل و نیازی است، برآمده از اراده‌ی تک تک افراد ساکن در جامعه و در چنین شرایطی، "حاکم" خدمتکار قانون‌گذاران است و آنکه نگارنده‌ی "قانون" و صاحب حق است، مردم آن جامعه هستند نه حاکم آن جامعه. در بخش بعد مفصل در این رابطه ورود خواهیم کرد.

لازم به ذکر است در جوامع مدرن هم به علت بالا رفتن قدرت مکانیزم‌های اداری و بروکراتیک اجتماعی-سیاسی و تبدیل شدن زندگی انسان به موجودی همواره درگیر مشغله‌ی کار روزمره، اگرچه که حق قانون-گذاری به وضوح در اختیار فرد ساکن در جامعه است، اما آنقدر شخصیت و فردیت افراد، درگیر مناسبات ساختارهای سیاسی سرمایه-محور شده است، که اساس جامعه‌ی قانون‌نگار که بر مبنای توجه به خلاقیت‌های فردی ارزش گذاری می‌شود، نادیده گرفته شده است و در اینجا ما شکل دیگری از بی اثری فرد و سوژه‌ی آزاد اجتماعی را می‌بینیم. (حزب ما بحث‌های مفصلی در این رابطه را در اسناد خود پی گرفته است و مطرح خواهد کرد)

اما اگر به طور خلاصه فرق "قانون" و "فرمان" را بخواهیم مطرح کنیم:

"قانون" برای اجرایی شدن، ضرورت دارد تائید همه ی افراد قانون‌پذیر را به همراه خود داشته باشد. اما "فرمان" صرفا تائید آنکه فرمان را صادر می‌کند برایش کفایت می‌کند. تائید یا عدم تائید قانون-پذیران اصلا اهمیتی ندارد. حال فرمان یا سلطانی است، یا شرعی است، یا خیرخواهانه است، یا ایدئولوژیک یا استبدادی.

حزب ما حزبی برای آزادی-عدالت